

مقایسه تطبیقی مبانی معناشناسی در اخوان المسلمین مصر و وهابیت

ابراهیم عزیزی اصل^۱

سید ابراهیم معصومی^۲

رامین پورسعید^۳

چکیده

معناشناسی دینی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم اسلامی برشمرده می‌شود که به مطالعه و تحلیل نحوه‌ی استنباط معانی و تفسیر متون مقدس می‌پردازد و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی باورها، احکام فقهی و رفتارهای اجتماعی مسلمانان دارد. مسئله‌ی اصلی این پژوهش، تحلیل تطبیقی مبانی معناشناسی در دو جریان مهم اسلامی، یعنی اخوان المسلمین مصر و وهابیت، است که هر کدام با وجود اشتراکات در مبانی سلفی‌گری، رویکردی متمایز به فهم و تفسیر متون دینی دارند. هدف مطالعه، بررسی و تبیین تفاوت‌ها و نقاط مشترک این رویکردها در حوزه‌های تأویل، تمایز میان محکم و متشابه و برداشت حقیقت و مجاز است. این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری هرمنوتیک تطبیقی و روش تحلیل مستند و انتقادی منابع دست اول و پژوهش‌های معاصر انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد

۱. سطح ۳ حوزه‌ی علمیه‌ی قم، دانش‌آموخته‌ی دکتری پژوهشکده‌ی امام خمینی (قدس سره) و انقلاب اسلامی

تهران، aziziazizi۸۰۴@yahoo.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، masomi۶۲۲۸@kashanu.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور کرج.

وهابیت، بر جمود بر ظواهر متون و نفی تأویل استوار گشته و این رویکرد محدودیت‌هایی در تطبیق دین با شرایط جدید ایجاد کرده است. در مقابل، اخوان-المسلمین با تأکید بر اجتهاد و عقلانیت، رویکردی تطبیقی و بازتر درباره‌ی تأویل دارد که امکان سازگاری دین با مقتضیات زمان و مکان را فراهم می‌آورد. این تفاوت‌ها در مبانی معناشناسی، پیامدهای عمیقی در مواضع فقهی، سیاسی و اجتماعی هر دو جریان ایجاد کرده است. در نهایت، این تحقیق با ارائه‌ی تحلیلی نوآورانه و بومی‌شده، شکاف‌های پژوهشی موجود را پر ساخته، زمینه‌ی مناسبی برای تعامل و تقریب میان این دو جریان فراهم می‌کند.

کلمات کلیدی: معناشناسی، اخوان‌المسلمین، وهابیت، تأویل، تحلیل تطبیقی.

مقدمه

فهم متون دینی، به ویژه قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، همواره، یکی از موضوعات محوری و چالش برانگیز در علوم دینی و کلام اسلامی بوده است. معناشناسی دینی، شاخه‌ای از علوم اسلامی است که به بررسی چگونگی استنباط متون مقدس و تفسیر معنای گزاره‌های دینی می‌پردازد و نقش اساسی در شکل‌دهی باورها، احکام فقهی و رفتارهای اجتماعی مسلمانان ایفا می‌کند. در تاریخ اسلام، دیدگاه‌های گوناگونی درباره‌ی مفاهیمی مانند تأویل، حقیقت و مجاز و تمایز میان آیات محکم و متشابه شکل گرفته که پیامدهای فراوانی در عرصه‌های فقهی، کلام، سیاسی و اجتماعی داشته است. دو جریان مهم و تأثیرگذار در جهان اسلام، اخوان المسلمین مصر و وهابیت، هر یک رویکردی متمایز به معناشناسی دینی ارائه داده‌اند؛ اخوان المسلمین، با تأکید بر اجتهاد و استفاده از عقلانیت در تفسیر متون دینی، رویکردی انعطاف‌پذیر و پویاتر دارد که امکان سازگاری معانی متون دینی را با مقتضیات زمان و مکان فراهم می‌آورد. این نگرش موجب شده است که این جریان نوآوری‌های معقول و تأویلات عقلانی را در محدوده‌ی اصول اسلام بپذیرد و به دنبال راهکارهای تطبیقی برای مسائل جدید روز باشد. در سوی دیگر، وهابیت رویکردی سختگیرانه و ظاهرگرا دارد که تأویل را مردود می‌داند و بر جمود بر فهم نسل‌های نخستین مسلمانان و نصوص تأکید می‌ورزد. این رویکرد محدودیت‌های فکری و عملی فراوانی ایجاد کرده و به ورود به فضاهاى تکفیر و تحجر دینی انجامیده است. تحلیل تطبیقی مبانی معناشناسی اخوان المسلمین و وهابیت، فرصتی برای فهم دقیق‌تر نقاط قوت و ضعف هر رویکرد فراهم می‌آورد و می‌تواند زمینه‌ساز تعامل و تقریب میان این دو جریان شود. این پژوهش براساس چارچوب نظری هرمنوتیک تطبیقی و با روش تحلیل انتقادی منابع دست اول و پژوهش‌های معاصر، به بررسی عمیق مفاهیم کلیدی تأویل، حقیقت، مجاز، محکم و متشابه می‌پردازد. هدف این مطالعه، پرکردن

شکاف‌های پژوهشی موجود، ارتقای فهم معناشناسی دینی و ارائه‌ی رویکردی جدید برای تحلیل مفاهیم دینی در جهان اسلام است. در نهایت، این پژوهش می‌تواند سهمی مؤثر در گسترش ادبیات دینی و فکری معاصر ایفا کند و راهنمای پژوهش‌های آتی باشد.

پیشینه

در بررسی پیشینه‌ی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی وهابیت و اخوان‌المسلمین، می‌توان به چندین اثر مهم اشاره کرد که هر کدام از زاویه‌ای ویژه به این دو جریان پرداخته‌اند. با این حال، پژوهش حاضر با تمرکز بر مبانی معناشناسی و با استفاده از رویکرد هرمنوتیک، خود را از آنها متمایز می‌سازد؛ برای نمونه، کتاب جریان‌شناسی سلفی‌گری معاصر: از اخوان‌المسلمین تا داعش، اثر سیدمهدی فرمانیان، که در سال ۱۳۹۴ش به همت انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب در قم منتشر شده است، تحلیل جامعی از جنبش‌های سلفی معاصر ارائه می‌دهد. این کتاب به اخوان و وهابیت نیز می‌پردازد، ولی تمرکز آن بر بررسی تاریخی و فکری کلی است و به صورت تخصصی به مبانی معناشناسی آنها نمی‌پردازد. همچنین، پایان‌نامه‌ی دکتری حبیب حاتمی با عنوان مبانی کلامی اخوان‌المسلمین مصر (ارزیابی و تحلیل) که در سال ۱۳۹۴ش در دانشگاه ادیان و مذاهب به رشته‌ی تحریر درآمده است، به صورت عمیق به مباحث کلامی اخوان پرداخته، ولی مطالعه‌ای تطبیقی با وهابیت نیست و به صورت اختصاصی بر یک جریان فکری تمرکز دارد. در کنار این موارد، کتاب تأملی در ماهیت و اندیشه‌های اخوان‌المسلمین، نوشته‌ی سیدهادی خسروشاهی، که در سال ۱۳۸۷ش به همت انتشارات اطلاعات در قم منتشر شده، بیشتر بررسی تاریخی و ایدئولوژیک است و مبانی فکری آن، مانند مبانی معناشناسی، به صورت عمیق و تخصصی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر، کتاب مبانی فکری و سیاسی وهابیت، نوشته‌ی محمدعلی آذرشب، که در سال ۱۳۷۸ش به کوشش دفتر نشر فرهنگ

اسلامی در تهران منتشر شده است، به مبانی فکری و سیاسی وهابیت می‌پردازد و به صورت مستقیم و با چارچوب هرمنوتیک به مبانی معناشناسی و تفاوت آن با اخوان نمی‌پردازد. در نهایت، حتی یک اثر تطبیقی مانند کتاب نظریه الدوله فی الإسلام: درسه مقارنه بین الإخوان المسلمین و جماعه الدعوه و التبلیغ، از محمود عباس غالی، که در سال ۱۹۸۹م به همت مرکز دراسات الوحده العربیه در بیروت منتشر شده است نیز از نظر موضوع با پژوهش حاضر فرق دارد، زیرا آن اثر به «نظریه‌ی دولت» می‌پردازد و به جای وهابیت، جماعت تبلیغ را با اخوان مقایسه می‌کند.

پژوهش حاضر از چند جهت مهم، خود را از آثار موجود متمایز می‌سازد و به همین دلیل، کاری نوآورانه به شمار می‌رود. فرق اصلی، در چارچوب نظری این پژوهش است؛ در حالی که بیشتر آثار پیشین بر مباحث کلامی، تاریخی یا سیاسی این دو جریان تمرکز کرده‌اند، تحقیق حاضر از زاویه‌ای هرمنوتیکی به موضوع می‌نگرد. این رویکرد به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا نه فقط به این بپردازد که این دو جریان «چه می‌گویند» (که در آثار پیشین موجود است)، بلکه به این پرسش کلیدی پاسخ دهد که «چگونه متون دینی را می‌فهمند؟». این پژوهش به صورت تخصصی بر مبانی معناشناسی متمرکز است؛ حوزه‌ای که به آن، کمتر در آثار فارسی پرداخته شده است. در نهایت، این مقایسه‌ی تطبیقی دقیق بین دو جریان فکری وهابیت و اخوان المسلمین با این عمق در حوزه‌ی معناشناسی، در آثار پیشین دیده نمی‌شود و این پژوهش را به کاری بدیع تبدیل می‌کند که می‌تواند خلأ پژوهشی موجود را پر نماید.

ادبیات پژوهش

در این پژوهش، مفاهیم بنیادین: معناشناسی، هرمنوتیک، تأویل، بدعت، اخوان المسلمین و وهابیت مورد بررسی قرار می‌گیرند که فهم آنها برای تحلیل دقیق مبانی معناشناسی اخوان المسلمین و وهابیت ضروری است. این مفاهیم عبارت‌اند از:

معناشناسی

معناشناسی در معنای عام، دانشی است که به مطالعه و بررسی معانی کلمات،

عبارات و جملات می‌پردازد (سجادی، ۱۳۸۸ش، ۸۹). در این مقاله، معناشناسی فراتر از تحلیل زبانی صرف، به معنای روش فهم و استنباط معانی از متون دینی به کار رفته است. این مفهوم شامل بررسی چگونگی ارتباط میان یک متن (مانند آیات قرآن و احادیث) و معانی‌ای است که مفسران از آن استخراج می‌کنند. در واقع، این پژوهش به دنبال کشف رویکردهای متفاوت اخوان و وهابیت در این فرایند معناسازی است.

هرمنوتیک

هرمنوتیک، علم و هنر تفسیر و فهم است (Palmer, ۱۹۶۹, p. ۱۲). این مفهوم، برخلاف معناشناسی، که بر خود معنا تمرکز دارد، بر فرایند فهم و عواملی تأکید می‌کند که بر آن تأثیر می‌گذارند. هرمنوتیک در پژوهش حاضر، چارچوب نظری برای تحلیل پیش‌فرض‌هاست و زمینه‌ی تاریخی و اهداف تفسیری هر دو جریان فکری وهابیت و اخوان المسلمین به کار گرفته شده است. این چارچوب به ما اجازه می‌دهد که به جای صرفاً «مقایسه‌ی دیدگاه‌ها»، به «مقایسه‌ی روش‌های فهم» آنها بپردازیم و ریشه‌های اختلافشان را درک کنیم.

تأویل

تأویل در لغت، به معنای بازگرداندن چیزی به اصل و مرجع آن است (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۱، ۱۰۵). در اصطلاح دینی، به فرایند انتقال معنای ظاهری هر متن به معنایی دیگر گفته می‌شود که از نظر مفسر، معنای اصلی و باطنی آن است. وهابیت با تکیه بر ظاهر نص، تأویل را رد می‌کند و آن را بدعت می‌داند، در حالی که اخوان المسلمین با رویکردی انعطاف‌پذیر، تأویل را ابزار مشروع برای سازگاری دین با شرایط جدید می‌داند (البنّا، ۱۹۴۷م، ۴۳). تفاوت در پذیرش یا رد این مفهوم، یکی از نقاط کلیدی اختلاف معناشناختی این دو جریان است.

بدعت

بدعت به معنای ایجاد و نوآوری در دین است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۸، ۲۰). وهابیت،

با نگاهی سخت‌گیرانه، هر عمل جدیدی را که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلف صالح وجود نداشته باشد، بدعت می‌شمارد و آن را تحریم می‌کند، حتی اگر آن عمل به خودی خود نافی اصول دینی نباشد. در مقابل، اخوان المسلمین بدعت را تنها به نوآوری‌هایی می‌گویند که با اصول شریعت در تضاد آشکار باشند و به نوآوری‌های مثبت در امور اجتماعی و سیاسی (مانند استفاده از فناوری‌های جدید برای تبلیغ دین) روی خوش نشان می‌دهد. این تفاوت در تعریف بدعت، پیامدهای عملی متفاوتی در رفتار آنها به دنبال دارد.

اخوان المسلمین

اخوان المسلمین، جنبش سیاسی - دینی است که در سال ۱۹۲۸م به کوشش حسن البنا در مصر تأسیس شد. این جنبش با شعار «بازگشت به اسلام اصیل» و با رویکردی جامع، به دنبال اصلاح اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جوامع اسلامی است. اخوان، برخلاف وهابیت، دین را صرفاً مجموعه‌ای از احکام فردی نمی‌داند، بلکه آن را سیستم کاملی برای مدیریت دولت و جامعه قلمداد می‌کند و بر لزوم اجتهاد و تفسیر پویا برای پاسخگویی به چالش‌های مدرن تأکید دارد. این رویکرد آنها را در عمل به سمت فعالیت‌های سیاسی سوق داده است (خسروشاهی، ۱۳۸۷ش، ۲۴).

وهابیت

وهابیت، جریان فکری - دینی است که در قرن هجدهم میلادی به همت محمدبن عبدالوهاب در شبه‌جزیره عربستان پایه‌گذاری شد. این جریان، با تکیه بر ظاهرگرایی متون دینی و تأکید شدید بر توحید، به دنبال پاکسازی عقاید مسلمانان از هر گونه شرک، بدعت و خرافه است. وهابیت، عقل و تأویل را در مقابل نقل (قرآن و سنت) نفی می‌کند و تنها فهم سلف صالح (نسل‌های اولیه‌ی اسلام) را معتبر می‌داند. این رویکرد معناشناختی، وهابیت را به سمت خشونت، تکفیر و رویکردی بسیار سخت‌گیرانه در امور دینی و اجتماعی سوق داده است (فرمانیان، ۱۳۹۴ش، ۶۱).

چارچوب نظری: هرمنوتیک تطبیقی معنا در گروه‌های اسلامی

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری هرمنوتیک تطبیقی، به تحلیل مبانی معناشناسی در دو جریان فکری اخوان المسلمین و وهابیت می‌پردازد. هرمنوتیک به مثابه‌ی دانش و هنر تفسیر، به دنبال فهم چگونگی معنایابی از هر متن است، نه صرفاً کشف معنای آن. در این رویکرد، متن، شیء ثابت نیست، بلکه معنای آن در بستر فرایند پیچیده‌ی تفسیری، با دخالت پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های تاریخی-اجتماعی، شکل می‌گیرد (Palmer, p. ۱۲, ۱۹۶۹). این چارچوب به ما اجازه می‌دهد تا رویکردهای وهابیت و اخوان را فراتر از مقایسه‌ی ساده‌ی دیدگاه‌ها، در قالب دو «سنت تفسیری» مجزا تحلیل کنیم. پرسش اصلی این است که پیش‌فرض‌های هرمنوتیکی متفاوت این دو جریان، چگونه به نتایج و پیامدهای عملی کاملاً متفاوتی در حوزه‌های فقهی، سیاسی و اجتماعی منجر شده است؟

هرمنوتیک وهابیت: جمود بر نص و نفی تأویل

وهابیت بر پایه‌ی رویکرد هرمنوتیکی ظاهرگرا بنا شده که می‌توان آن را «هرمنوتیک جمود» نامید. در این چارچوب، هر گونه تأویل و تفسیر عقلانی متون دینی، خروج از معنای ظاهری و بدعت دانسته می‌شود. ابن تیمیه، پدر فکری این جریان، معتقد بود که عقل نمی‌تواند در برابر نقل (متون دینی) استقلال داشته باشد و باید صرفاً در قالب ابزاری برای تأیید ظاهر نص به کار گرفته شود (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۱، ۱۰۵). این رویکرد، معنا را در چارچوب تاریخی-زمانی ثابت و محدود به فهم «سلف صالح» محصور می‌کند. در نتیجه، مفاهیمی مانند «یدالله» (دست خدا) به معنای ظاهری کلمه تفسیر می‌گردد، بدون اینکه امکان تأویل و استعاره برای آنها قائل شود. این رویکرد هرمنوتیکی، پیامدهای مهمی مانند تکفیر گسترده و رویکرد سخت‌گیرانه به بدعت را به دنبال داشته است، زیرا هر عملی فراتر از ظاهر نص را مردود می‌داند.

هرمنوتیک اخوان المسلمین: انعطاف و توجه به مقاصد شریعت

در مقابل، اخوان المسلمین با وجود ریشه‌های سلفی، رویکرد هرمنوتیکی پویاتر و

انعطاف‌پذیرتری در پیش گرفته است. این جریان، با تأکید بر نقش عقل و اجتهاد، امکان تفسیر متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی را فراهم می‌آورد. این رویکرد، که می‌توان آن را «هرمنوتیک پویا» نامید، به جای جمود بر ظاهر کلمات، بر مقاصد کلی شریعت تمرکز می‌کند (البنا، ۱۹۴۷م، ۵۴). حسن البنا معتقد بود که اسلام، جامع و کامل برای همه‌ی اعصار است و این امر جز با اجتهاد و تأویل میسر نخواهد بود. به همین دلیل، مفاهیم سیاسی و اجتماعی مانند حکومت اسلامی، که در متون اولیه به صراحت ذکر نشده‌اند، با استفاده از همین رویکرد تفسیری از دل متون استنباط می‌شوند. این چارچوب نظری، در عمل به نتایجی همچون محدودسازی دایره‌ی تکفیر و پذیرش نوآوری‌ها (در قالب بدعت حسنه) انجامیده است. با استفاده از این چارچوب، مقاله به جای توصیف ساده، به تحلیل انتقادی و مقایسه‌ای دو روش متفاوت فهم دین می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه تفاوت در مبانی هرمنوتیکی، به شکل‌گیری دو جریان با اهداف و پیامدهای متضاد در جهان اسلام منجر شده است.

مؤلفه‌های معناشناسی

درک دقیق مفاهیم دینی و فکری هر جریان، به فهم روشی که آنها برای معنا کردن متون مقدس خود به کار می‌برند، وابسته است. مؤلفه‌های معناشناسی در واقع ابزارهایی هستند که هر مکتب فکری از آنها برای استنباط معنا از نص دینی استفاده می‌کند. این مؤلفه‌ها شامل رویکردهایی مانند تأویل، حقیقت، مجاز، محکم و متشابه می‌شوند. تفاوت در این رویکردها، به اختلاف در فهم متون و تفاوت‌های عمیق‌تر در مبانی فقهی و پیامدهای سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود؛ بنابراین، بررسی این مؤلفه‌ها برای تحلیل تطبیقی جریان‌هایی مانند وهابیت و اخوان المسلمین حیاتی است.

تأویل در نگاه وهابیت و اخوان المسلمین

اختلاف در رویکرد به تأویل، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های معناشناسی است و

تفاوت‌های عمیق فکری وهابیت و اخوان‌المسلمین را آشکار می‌سازد. تأویل در اصطلاح، فرایند بازگرداندن لفظ از معنای ظاهری (راجع) به معنای احتمالی دیگر (مرجوح)، با ذکر دلیل است (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ۱۸۰). این فرایند، به ویژه در مواردی که ظاهر نص با عقل متعارض به نظر می‌رسد، اهمیت می‌یابد و به مثابه‌ی ابزاری کلیدی در فهم متون دینی عمل می‌کند. نوع نگاه هر جریان فکری به این ابزار، مبانی و پیامدهای فقهی، کلامی و سیاسی آن را شکل می‌دهد. این مؤلفه‌ی معناشناسی، نه تنها روش تفسیر متون، بلکه چگونگی برخورد هر جریان با مسائل جدید و چالش‌های دنیای مدرن را نیز تعیین می‌سازد.

رویکرد وهابیت به تأویل: نفی و انکار مطلق

وهابیت، به شدت با تأویل مخالفت می‌کند و آن را بدعت و انحراف از راه سلف صالح می‌داند. این رویکرد، ریشه در اندیشه‌های ابن تیمیه دارد که پدر فکری وهابیت شناخته می‌شود. ابن تیمیه معتقد بود که عقل نمی‌تواند در برابر نقل (متون دینی) استقلال داشته باشد و باید صرفاً در قالب ابزاری برای تأیید و تأکید بر ظاهر نص به کار گرفته شود (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱، ۱۰۵). وی تأکید می‌کرد که تعارضی حقیقی میان عقل صریح و نقل صحیح وجود ندارد و اگر به ظاهر چنین تعارضی دیده شود، ناشی از فهم ناقص انسان است. از نظر وی، تأویل کار کسانی است که به دلیل توهم تناقض میان عقل و نقل، عقل را مقدم می‌دانند و این امر منجر به انکار صفات الهی و تعطیل معانی می‌شود. او در آثار خود، تأویلات متکلمین و فلاسفه را به شدت نقد نموده، آنها را به دور شدن از فهم اصیل دین متهم می‌کند. این موضع‌گیری در میان علمای متأخر وهابی نیز کاملاً مشهود است و به اصلی بنیادین تبدیل شده است. عبدالعزیز بن باز، مفتی برجسته‌ی وهابیت، مذهب سلف را در اثبات صفات الهی بدون تأویل و تفویض کیفیت آنها به خدا می‌داند و هر گونه تأویل را باطل و مخالف کتاب و سنت می‌شمارد. وی در کتاب الردود البازیه می‌گوید: «مذهب سلف در این مسئله واضح است... لکن

آنها را تأویل نکرده، کیفیت آنها را بیان نمی‌نمایند، بلکه علم به کیفیت آنها را به خدا واگذار می‌کنند و اعتقاد به تنزیه خداوند از شباهت به مخلوقات دارند» (ابن باز، ۲۰۰۷م، ۱۷۲-۱۷۱). این رویکرد، در عمل به معنای جمود بر ظاهر کلمات و نفی هر گونه تفسیر عقلانی است؛ برای نمونه، در پاسخ به کسی که گفته بود: «الله موجود فی کل مکان»، ابن باز این بیان را «منکر و اشتباهی عظیم» و حتی «کفر اکبر» دانسته، زیرا به عقیده‌ی وی، خداوند فوق عرش است و تنها علم او در همه‌ی مکان‌ها حاضر است (ابن باز، ۲۰۰۷م، ۱۷۵). این جمود بر نص، یکی از دلایل اصلی رویکرد وهابیت به تکفیر مسلمانان دیگر است. ابن عثیمین نیز، با وجود پذیرش تأویل در معنای «تفسیر» یا «عاقبت امر» در آیاتی مانند «و ما یعلم تأویله الا الله»، تأویل به معنای رایج در علم کلام را اساساً منکر می‌شود (ابن عثیمین، ۲۰۱۰م، ج. ۲، ۳۴۸). وی مکاتب اسلامی را به دو دسته تقسیم می‌کند: مدرسه‌ی ابن تیمیه و شاگردانش، که نصوص را بر ظاهرشان باقی می‌گذارند و مدرسه‌ی قائلین به تأویل، که معتقدند باید نصوص را از معنای ظاهری‌شان منحرف کرد. وی با داوری میان این دو نظر، می‌گوید که هیچ دلیلی از قرآن، سنت و کلام صحابه و تابعین بر صحت نظر دوم یافت نمی‌شود. وی تأکید می‌کند: «لیس فی هذا المیزان... ما یدل بأی وجه من وجوه الدلاله... علی ما یذهب الیه اهل المدرسه الثانیه» (ابن عثیمین، بی‌تا، ج. ۲، ۲۱۳-۲۱۱).

با این حال، حتی در آثار همین علمای وهابی نیز نشانه‌هایی از ناچاری به تأویل دیده می‌شود؛ برای نمونه، در پاسخ به تعارض میان دو روایت درباره‌ی دست خداوند، ابن عثیمین به تأویل روی می‌آورد. در روایتی، «المقسطون علی منابر من نور علی یمین الرحمن و کلتا یدیه یمین» (صحیح مسلم، حدیث ۱۸۲۷)، هر دو دست خداوند راست (یمین) دانسته شده است، در حالی که در روایتی دیگر، «ثم یطوی الارضین السبع ثم یرفعهن بشماله» (صحیح مسلم، حدیث ۲۷۸۸)، از دست چپ نیز سخن گفته شده است. ابن عثیمین در پاسخ به این تناقض، دست دوم خداوند را مانند دست چپ انسان‌ها دارای کاستی نمی‌داند و می‌گوید منظور از «کلتا یدیه یمین» این است

که در آن دو دست نقص و کاستی نسبت به هم وجود ندارد (ابن‌عثمین، بی‌تا، ج ۱، ۲۸۵). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که حتی با وجود موضع‌گیری شدید وهابیت، این رویکرد در عمل نیز با چالش‌هایی روبه‌رو است و در موارد ناگزیر، به شکلی از تأویل پناه می‌برد.

رویکرد اخوان‌المسلمین به تأویل: پذیرش و انعطاف‌پذیری

اخوان‌المسلمین، اگرچه خود را سلفی می‌داند، ولی به دلیل احترام به عقل و گریز از تعارض‌های بدیهی، رویکردی متفاوت درباره‌ی تأویل دارد. این جنبش می‌کوشد از جمود وهابیان فاصله بگیرد و به فهمی پویاتر از دین برسد. حسن‌البناء، مؤسس این جنبش، به تفصیل به مسئله‌ی صفات خداوند پرداخته است و چهار دسته فکری را در این زمینه مطرح می‌کند. وی دو نظر افراطی (مجسمه، که به خداوند صفات خلق را نسبت می‌دهد و معطله، که معانی الفاظ را تعطیل می‌کند) را باطل می‌شمارد و دو نظر دیگر (سلف و خلف) را در اصل تنزیه خداوند از شباهت به مخلوقات مشترک می‌داند. وی معتقد است که سلف و خلف، هر دو در اصل تأویل اتفاق دارند، با این تفاوت که سلف علم این معانی را به خداوند واگذار می‌کند و خلف برای جلوگیری از شبهه‌ی تشبیه، آنها را تأویل می‌نماید (البناء، ۲۰۱۳م، ۱۹۳-۱۸۶). البناء با وجود ترجیح روش سلف، تأویلات خلف را موجب تکفیر یا فسق نمی‌داند و می‌گوید: «... نباید گفت تأویلات خلف موجب تکفیر یا فسق آنها می‌شود، زیرا سینه‌ی اسلام واسع‌تر از این است که کسی را به این راحتی تکفیر کرد» (همان). این رویکرد نشان‌دهنده‌ی روحیه‌ی تقریبی و اعتدالی اخوان است که تلاش دارد تا از تفرقه‌های مذهبی جلوگیری کند. وی در تفسیر خود، آیات صفات الهی مانند «استوی بر عرش» را بر معنای کمال خداوند حمل می‌کند و معتقد است که این امر مانع از تشبیه به مخلوقات است (البناء، ۲۰۱۰، ۴۴۲-۴۴۵). این رویکرد انعطاف‌پذیر به اخوان اجازه می‌دهد در امور فقهی و سیاسی، با پدیده‌های جدید تعامل کنند. حسن‌الهضیبی، از رهبران اخوان نیز بر این باور است

که هر کسی توانایی تأویل ندارد و این امر نیازمند دانش عمیق در شریعت و لغت عربی است (الهضیبی، بی تا، ۹۳). این دیدگاه نشان می‌دهد که اخوان با وجود پذیرش تأویل، آن را علمی و تخصصی می‌داند که افراد واجد شرایط باید انجام دهند. این رویکرد، اخوان را از جمود وهابیت دور کرده و به آنها امکان داده است به جای تمرکز بر ظاهر، به اهداف و مقاصد کلی شریعت توجه کنند.

در نهایت، در حالی که وهابیت تأویل را به شدت رد کرده، آن را راهی برای خروج از سنت سلف می‌داند، اخوان المسلمین با رویکردی معتدل‌تر، تأویل را در چارچوب مقاصد شریعت پذیرفته است. این تفاوت در مبانی معناشناختی، به اختلافات فکری و پیامدهای عملی متفاوتی در موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی آنها منجر شده است. وهابیت با نفی تأویل، به رویکرد تکفیری و خشن متمایل شده، در حالی که اخوان با پذیرش آن، به دنبال راه‌حلی برای مسائل دنیای مدرن در چارچوب شریعت است.

حقیقت و مجاز در نگاه وهابیت و اخوان المسلمین

بحث حقیقت و مجاز یکی از مؤلفه‌های کلیدی در علم معناشناسی و اصول فقه است که نقش محوری در تفسیر نصوص دینی ایفا می‌کند. این بحث به این موضوع می‌پردازد که آیا الفاظ در متون دینی همیشه بر معنای حقیقی و لغوی خود دلالت دارند یا می‌توانند بر معانی مجازی و استعاری نیز حمل شوند. رویکرد وهابیت و اخوان المسلمین به این مفهوم، تفاوت‌های بنیادینی در روش‌های تفسیری و اعتقادی آنها ایجاد کرده است.

رویکرد اخوان المسلمین به حقیقت و مجاز: پذیرش و به‌کارگیری

اخوان المسلمین، با رویکردی باز و منعطف، وجود مجاز در نصوص دینی را پذیرفته، از آن در تفسیر بهره می‌برد. حسن الهضیبی، از رهبران این جریان، در کتاب دعاه لاقضاه، به صراحت به کاربرد مجاز اشاره می‌کند. وی در تفسیر آیه «و ما کان-

الله لیضیع ایمانکم» (بقره: ۱۴۳)، «ایمان» را به معنای «نماز» گرفته، این کاربرد را از باب مجاز می‌داند (الهضیی، بی‌تا، ۱۷۹). این رویکرد نشان می‌دهد که اخوان، برخلاف وهابیت، لزوماً به ظاهر الفاظ پایبند نیست و امکان تفسیر آنها براساس مجاز را روا می‌داند. سیدقطب نیز با اینکه در برخی موارد بر «حقیقت» بودن الفاظ تأکید می‌کند، این تأکیدات را نشان‌دهنده‌ی پذیرش اصل مجاز در کلام می‌داند؛ برای نمونه، در تفسیر آیه‌ی «و هو معکم اینما کنتم» (حدید: ۴)، وی معتقد است همراهی خداوند با بندگان به صورت حقیقت است، نه کنایه و مجاز (قطب، ۲۰۰۳، ۳۷). این سخن وی را منتقدانی مانند شیخ محمود مهدی، نقدی بر وهابیت و رویکردهای ظاهری آنها برمی‌شمرند و برخی آن را نزدیک به ادبیات عرفانی می‌دانند. با این حال، حتی مخالفت با مجاز در یک مورد خاص، به معنای نفی کلی آن نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی بحث درونی در مورد نحوه‌ی کاربرد این مفهوم است. افزون بر این، در سنت صحابه نیز استفاده از مجاز و تأویل وجود داشته است. از ابن عباس (رضی‌الله عنه) نقل شده که وی در تفسیر لفظ «الساق» در آیه‌ی «یوم یکشف عن ساق» (قلم: ۴۲) آن را به «شدت» (شدت الحرب) معنا کرده و به شعر عرب استناد نموده است: «وقامت الحرب بنا علی ساق» (مهدی، ۱۹۷۱، ج ۱، ۲۱۳). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که رویکرد اخوان‌المسلمین به مجاز، ریشه در سنت‌های تفسیری اولیه دارد.

رویکرد وهابیت به حقیقت و مجاز: اختلاف و تردید

دیدگاه وهابی‌ها درباره‌ی حقیقت و مجاز بسیار متناقض و محل اختلاف است. از سویی، ابن تیمیه در برخی آثار خود به نوعی تمایل به پذیرش مجاز نشان می‌دهد، ولی شاگرد برجسته‌اش، ابن قیم جوزیه، با موضعی افراطی، نزدیک به پنجاه وجه برای رد آن مطرح می‌کند (الجبوری، ۱۹۸۷، ۳۷۹). این تناقض احتمالاً از حساسیت وهابی‌ها به هر گونه تأویل و عدول از ظاهر نص ناشی می‌شود که ممکن است به انکار صفات الهی منجر گردد. با این حال، برخی از علمای متأخر وهابی، مانند

محمد امین الشنقیطی، در آثار خود به صورت ظاهری مجاز را مطرح و حتی اقسام آن را بدون رد یا نقد بیان می‌کنند (الشنقیطی، ۲۰۰۶م، ۱۶۸). این امر نشان می‌دهد که مخالفت با مجاز در میان وهابی‌ها نیز مطلق و قطعی نبوده است. همچنین عبدالرحمن بن ناصر السعدی، از مفتیان وهابی، با عبارتی که از «إن» به جای «لو» استفاده کرده است، به نوعی امکان پذیرش مجاز را در صورت تعذر حقیقت مطرح می‌کند. وی می‌گوید: «الاصل فی الکلام الحقیقه، فلا يعدل به الی المجاز - ان قلنا به - الا اذا تعذرت الحقیقه» (السعدی، بی تا، ۲۹). این عبارت حاکی از آن است که وی در صورت ناممکن بودن فهم حقیقی از لفظ، مجاز را گزینه‌ای تفسیری می‌داند و آن را می‌پذیرد.

در مجموع، می‌توان گفت که وهابیت و اخوان المسلمین، با رویکردهای متفاوت خود، با مسئله‌ی حقیقت و مجاز درگیر بوده‌اند. اخوان المسلمین، با تأکید بر انعطاف‌پذیری و پیروی از سنت سلف در تأویل، به راحتی مجاز را پذیرفته، از آن در تفسیر استفاده می‌کند. در مقابل، وهابیت به دلیل ترس از انکار صفات الهی و خروج از ظاهر نص، موضع سخت‌گیرانه‌ای در قبال مجاز در پیش گرفته است، هر چند در آثار برخی از علمای آنها، نشانه‌هایی از پذیرش مشروط آن نیز به چشم می‌خورد.

محکم و متشابه در نگاه وهابیت و اخوان المسلمین

بحث محکم و متشابه، از بنیادی‌ترین مباحث در علم معناشناسی قرآنی است که تأثیر مستقیم بر روش‌های تفسیری و اعتقادی دارد. این مفهوم به دسته‌بندی آیات قرآن از حیث وضوح معنا می‌پردازد. وهابیت و اخوان المسلمین، به وجود این دو دسته از آیات معتقدند، ولی تفاوت‌های ظریفی در تعریف، تقسیم‌بندی و رویکرد عملی به آنها دارند.

دیدگاه اخوان المسلمین به محکم و متشابه

اندیشمندان اخوان المسلمین، همچون حسن البنا، محکم و متشابه را براساس

وضوح معنا تعریف می‌کنند. البنا بیان می‌نماید که الفاظ و نصوص به دو نوع تقسیم می‌شوند: نوعی که دلالت آن بر معنایش روشن است و پیچیدگی یا ابهامی ندارد و نوع دیگر، که پیچیده و مبهم است (البنا، ۲۰۰۵م، ۷۵-۷۳). از نظر وی، «محکم»، آیاتی هستند که معنای ظاهری آنها روشن و واضح است و عقل بشری به کنه حقیقت و مقصود آنها پی می‌برد (البنا، ۲۰۱۰م، ۲۲۵). این آیات، مبنای اصلی احکام و عقاید قرار می‌گیرند و در خور تأویل یا تغییر نیستند. عبدالقادر عوده، از دیگر اندیشمندان اخوانی، در تبیین این موضوع، محکم را آیه‌ای با معنای چنان واضح می‌داند که هیچ‌گونه ابطال، تبدیل یا تأویلی نمی‌پذیرد. وی آیاتی مانند وجوب «برّ والدین» یا «انحصار عبادت خداوند» را نمونه‌هایی از محکّمات برمی‌شمرد (عوده، ۱۹۵۱م، ج ۱، ۱۹۱). از سوی دیگر، وی متشابه را به لفظی می‌گوید که معنای آن واضح نیست و قرائن خارجی‌ای برای تبیین آن وجود ندارد (عوده، ۱۹۵۱م، ج ۱، ۱۹۳). این رویکرد نشان می‌دهد که اخوان، محکّمات را ستون فقرات شریعت می‌داند و برای متشابهات، قائل به خفای معناست که در موارد لازم، می‌توان برای فهم آنها از دیگر متون دینی یا قرائن عقلی بهره برد.

دیدگاه وهابیت به محکم و متشابه

وهابیان نیز به وجود محکم و متشابه در قرآن معتقدند، ولی با تفصیلی بیشتر به دسته‌بندی آن می‌پردازند. ابن عثیمین، عالم برجسته‌ی وهابی، قرآن را از حیث احکام و تشابه به سه نوع تقسیم می‌کند:

۱. احکام عام: کل قرآن به آن توصیف شده و به معنای «اتفاق و نیکویی» در کل آیات است. (ابن عثیمین، ۲۰۱۰م، ج ۱، ۳۳).
۲. تشابه عام: کل قرآن به آن توصیف شده و به این معناست که همه‌ی آیات از جهت «کمال و زیبایی» شبیه یکدیگرند. (ابن عثیمین، ۲۰۱۰م، ج ۱، ۳۴).
۳. احکام و تشابه خاص: این نوع، مورد اصلی بحث است. «احکام» به معنای

وضوح و روشنی معنای آیه و «تشابه» به معنای خفای معنای آن است که آیه‌ی

۷ سوره‌ی آل عمران به آن اشاره دارد (ابن عثیمین، ۲۰۱۰م، ج ۱، ۳۴-۳۳).

در ادامه، ابن عثیمین تشابه را به دو قسم تقسیم می‌کند:

الف. تشابه حقیقی، که فهم آن برای هیچ انسانی ممکن نیست، مانند آیه‌ی «الرحمن علی العرش استوی» (طه: ۵). در این موارد، علم به کیفیت و معنای حقیقی آیه به خداوند واگذار می‌شود.

ب. تشابه نسبی، که برای عموم مردم مبهم است، ولی «راسخون در علم» (که ابن عثیمین آنها را صاحبان عقول می‌داند) آن را می‌فهمند (ابن عثیمین، ۲۰۱۰م، ج ۱، ۳۶-۳۷). با بررسی دیدگاه‌های هر دو جریان، می‌توان گفت که وهابیت و اخوان المسلمین - هر دو - اصل وجود محکم و متشابه را پذیرفته‌اند. هر دو بر این باورند که محکومات، واضح و مبنای عمل‌اند، در حالی که متشابهات دارای خفای معنا هستند، ولی تفاوت اصلی در رویکرد عملی آنها به متشابهات است؛ وهابیت با تقسیم متشابهات به حقیقی و نسبی، بر تفویض علم به خداوند در خصوص متشابهات حقیقی تأکید می‌کند و از هر گونه تأویل و تفسیر عقلانی در این زمینه می‌پرهیزد، ولی اخوان المسلمین با رویکردی انعطاف‌پذیرتر، متشابهات را بیشتر فهمیدنی می‌داند و برای استخراج معنای آنها به تأویل روی می‌آورد، تا آنجا که این تأویل با اصول محکومات در تضاد نباشد. این تفاوت در روش، نتایج متفاوتی در مباحث کلامی و فقهی این دو جریان به دنبال دارد.

پیامدهای معناشناسی اخوان و وهابیت

اجتهاد در نزد اخوان و وهابیت

اجتهاد در لغت، از ریشه‌ی «جهد» به معنای تلاش و کوشش فراوان است و در اصطلاح فقهی، به معنای «تلاش فراوان برای رسیدن به حکم شرعی عملی از راه استنباط» تعریف می‌شود (عثمانی، ۲۰۰۹م، ۱۱). شریعت اسلامی، به دلیل خاتمیت و

جامعیت، اصول و احکام کلی را برای رفع نیازهای همه‌ی جوامع در همه‌ی دوران‌ها به ودیعه گذاشته و به علما حق اجتهاد داده است تا در امور جدیدی که نص صریحی درباره‌ی آنها وجود ندارد، حکم شرعی را استنباط کنند (عثمانی، ۲۰۰۹م، ۶). این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو جریان فکری اخوان المسلمین و وهابیت، با وجود تفاوت‌های اساسی، اصل اجتهاد را پذیرفته، آن را به رسمیت می‌شناسند.

اجتهاد در نگاه اخوان المسلمین

اخوان المسلمین، با تأکید بر پویایی شریعت، اجتهاد را اصل حیاتی برای پاسخگویی به مسائل روز می‌داند. از نظر سید قطب، در مباحث دینی، هرگاه نصی موجود باشد، نص، حکم قطعی است و جایی برای اجتهاد باقی نمی‌ماند، ولی در صورت نبود نص، اجتهاد براساس اصول کلی و کلیات شریعت انجام می‌شود و نه براساس هوا و هوس‌های بشری (قطب، ۲۰۰۳م، ۱۲۴). وی اجتهاد را ضرورت می‌داند که باید کسانی آن را دنبال کنند که توانایی آن را دارند. این دیدگاه در اصول حسن البنا نیز منعکس شده است؛ وی اجتهاد را فریضه‌ی کفایی بر عهده‌ی امت اسلامی می‌داند که نباید در انحصار گروه یا طبقه ویژه‌ای باشد. وی تصریح می‌کند که انسان برای دستیابی به احکام امور غیرمنصوص، به اجتهاد نیاز دارد، در حالی که احکام منصوص نیازی به آن ندارند (البنا، ۲۰۰۵م، ۱۰۳). اخوانیان معتقدند که خداوند بسیاری از امور را برای اجتهاد باقی گذاشته است و این امر یکی از مزایای اسلام است و موجب انعطاف و پویایی آن می‌شود (الشهرستانی، ۱۹۹۶م، ۵۹). این رویکرد به اخوان المسلمین اجازه می‌دهد در امور سیاسی و اجتماعی، با توجه به شرایط زمان و مکان، اجتهاد کند و از جمود بر نص پرهیز نماید.

اجتهاد در نگاه وهابیت

پیروان محمد بن عبدالوهاب نیز اصل اجتهاد را قبول داشته، آن را فریضه‌ای دینی می‌شمارند. ابن عثیمین، مفتی برجسته‌ی وهابی، اجتهاد را «بذل جهد برای ادراک

حکم شرعی از ادله‌ی شرعیه» تعریف می‌کند و آن را بر هر کس که توانایی آن را دارد، واجب می‌داند (ابن عثیمین، ۲۰۱۳م، ۵۳۰). وی به صراحت از «تجزی در اجتهاد» سخن می‌گوید، به این معنا که فرد می‌تواند در هر مسئله یا باب فقهی ویژه به مقام اجتهاد برسد، حتی اگر در کل مسائل مجتهد نباشد. این دیدگاه، باب اجتهاد را به صورت جزئی برای افراد شایسته باز می‌گذارد. عبدالعزیز بن باز نیز با تأکید بر نفی تقلید مطلق، بر لزوم اجتهاد پافشاری می‌کند. وی در پاسخ به کسانی که تقلید از ائمه‌ی چهارگانه را از «اوجب واجبات» می‌دانند، این دیدگاه را نادرست می‌خواند و می‌گوید: «لا شک ان هذا الاطلاق خطأ اذ لا یجب تقلید احد من الائمة الاربعة ولا غیرهم مهما کان علمه» (ابن باز، ۲۰۰۷، ۱۷۹). وی، در ادامه، ابن تیمیه را مجتهد بزرگی معرفی می‌کند و می‌گوید که وی با وجود انتساب به مذهب حنبلی، هرگاه به ادله‌ای نزدیک‌تر از قول احمد بن حنبل می‌رسید، آن را می‌پذیرفت (ابن باز، ۲۰۰۷م، ۱۷۹). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که وهابیت نیز اگرچه در ظاهر بر پیروی از سلف تأکید دارد، در عمل و در مسائل غیرمنصوص، اجتهاد را امر ضروری و مجاز می‌داند.

در نهایت، هر دو جریان وهابیت و اخوان المسلمین، اصل اجتهاد را می‌پذیرند و آن را ابزار مشروعی برای استخراج احکام از منابع شرعی می‌دانند. این امر ناشی از رویکرد سلفی آنهاست، زیرا سلفیان خود را مقلد صرف نمی‌دانند، بلکه فهم خود را از سنت سلف ملاک عمل قرار می‌دهند. با این حال، تفاوت‌های کلیدی در نحوه‌ی کاربرد اجتهاد وجود دارد. اخوان المسلمین اجتهاد را ابزاری پویا برای پاسخگویی به نیازهای جامعه‌ی مدرن برمی‌شمرد و آن را به مسائل فقهی و سیاسی گسترش می‌دهد، در حالی که وهابیت، با وجود پذیرش اجتهاد، غالباً دامنه‌ی آن را به مسائل فقهی و جزئیات احکام محدود می‌کند و در مسائل عقیدتی و کلامی، همچنان بر جمود بر نص تأکید دارد.

تقلید در نگاه وهابیت و اخوان المسلمین

بحث تقلید، به معنای پیروی از دیدگاه فقیه یا عالم، بدون شناخت دلیل آن، جزو

مسائل کلیدی در اصول فقه است که موضع هر جریان فکری در قبال آن، رویکرد عملی پیروانش را شکل می‌دهد. هرچند وهابیت و اخوان‌المسلمین، هر دو بر اجتهاد تأکید می‌ورزند، ولی در مورد تقلید، به رویکردی مشابه باور دارند که بر لزوم آن برای افراد فاقد صلاحیت اجتهاد تأکید می‌کند. این اشتراک در دیدگاه، نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی توافق مهم در میان این دو جریان است.

موضع اخوان‌المسلمین در قبال تقلید

اخوان‌المسلمین تقلید را به دو حوزه‌ی اعتقادات و احکام عملی تقسیم می‌کند. حسن البنا، مؤسس اخوان، معتقد است که تقلید در اعتقادات و مسائل بنیادی دین جایز نیست. وی با استناد به ذمّ تقلید از اجداد و گذشتگان در قرآن، بیان می‌کند که ایمان بر پایه‌ی یقین و تصدیق استوار است و این امر با تقلید کورکورانه منافات دارد (عبدالعزیز، ۲۰۰۵م، ۹۸). این دیدگاه، به پیروان اخوان انگیزه می‌دهد تا در مسائل اعتقادی، خود به تحقیق و یقین برسند و از تقلید صرف بپرهیزند. با این حال، در مسائل فقهی و احکام عملی، موضع اخوان متفاوت است. در اصل هفتم از اصول بیست‌گانه‌ی این جنبش، به صراحت آمده است که هر مسلمانی که توانایی اجتهاد در ادله‌ی احکام فرعی را ندارد، باید از یکی از پیشوایان دین پیروی کند (عبدالعزیز، ۲۰۰۵م، ۹۵). البته، اخوان به پیروان خود توصیه می‌کنند که تا حد امکان، برای رسیدن به درجه‌ی اجتهاد تلاش کرده، نقص علمی خود را جبران کنند. این رویکرد نشان‌دهنده‌ی واقع‌گرایی عملی است، زیرا در حالی که تقلید در عقاید فردی را به دلیل نیاز به یقین نفی می‌کند، در احکام عملی به دلیل پیچیدگی‌های فقهی، آن را برای عموم مردم مجاز می‌شمرد.

موضع وهابیت در قبال تقلید

وهابیت نیز اگرچه به شدت مخالف تقلید مطلق از مذاهب فقهی است و آن را با اجتهاد در تعارض می‌بیند، ولی تقلید را برای افراد عادی و غیرمتخصص ضرورت

می‌داند. عبدالعزیز بن باز، از برجسته‌ترین مفتیان وهابی، به صراحت اعلام می‌کند که تقلید مطلق از ائمه‌ی اربعه واجب نیست، بلکه اجتهاد، فریضه است. وی تقلید کورکورانه را از دلایل جمود فکری در میان مسلمانان می‌داند. با این حال، وی برای کسانی که توانایی اجتهاد ندارند، تقلید را لازم می‌شمارد. ابن باز می‌گوید: «اما کسی که قاصر است و اهلیت اجتهاد ندارد، بر او واجب است که از اهل فقه بپرسد و در دین تفقه و پرس‌وجو کند و به آنچه ارشادش می‌کنند، عمل نماید» (ابن باز، ۲۰۰۷م، ۵۳۲). این دیدگاه نشان‌دهنده‌ی تفکیک منطقی در نگاه وهابیت است؛ آنها، از سویی، به اجتهاد و عمل به نص اصلی تشویق می‌کنند و از سوی دیگر، واقعیت جامعه را می‌پذیرند که عموم مردم توانایی استنباط مستقیم از قرآن و سنت را ندارند و باید به اهل علم مراجعه کنند. این رویکرد سبب شده است که وهابیت، با وجود سخت‌گیری‌های فکری، راهکاری عملی برای عمل به دین برای غیرمتخصصان ارائه دهد.

با توجه به دیدگاه‌های هر دو جریان، می‌توان گفت که هر دو گروه تقلید را برای مقلدان و افراد غیرمتخصص در فقه، واجب و لازم می‌دانند. این موضع مشترک ناشی از واقعیتی عملی است: همه‌ی مسلمانان توانایی اجتهاد و استنباط احکام را ندارند و برای عمل به دین خود، نیازمند پیروی از متخصصان هستند. این اشتراک نظر، با وجود اختلافات فکری عمیق در حوزه‌های دیگر، نشان‌دهنده‌ی واقع‌گرایی در هر دو جریان است. هر دو جریان، به دنبال ایجاد تعادل میان اهمیت اجتهاد و ضرورت تقلید برای مردم هستند تا هم پویایی شریعت حفظ شود و هم راه عمل به احکام برای همگان باز باشد.

قرائت جدید از بدعت در نگاه اخوان المسلمین و وهابیت

بدعت در لغت به معنای ایجاد هر چیز نو و بدون سابقه است، ولی در اصطلاح دینی، به احداث امری در دین گفته می‌شود که با شریعت و سنت نبوی مخالف باشد. حرمت بدعت مورد اتفاق بیشتر مذاهب اسلامی، اعم از شیعه و سنی است (قدردان

قراملکی، ۲۰۰۵م، ج ۴، ۷۰). با این حال، تفاوت در تعریف و رویکرد به مصادیق آن، سبب ایجاد شکاف عمیقی میان وهابیت و اخوان المسلمین شده است. در حالی که وهابیت رویکردی بسیار سخت‌گیرانه به بدعت دارد، اخوان المسلمین با نگاهی معتدل‌تر، قائل به تفکیک میان بدعت‌های اعتقادی و نوآوری‌های مفید در زندگی روزمره هستند.

مفهوم بدعت از نگاه اخوان المسلمین

اخوان المسلمین با رویکردی نوگرا به بدعت می‌نگرند. حسن‌البناء، مؤسس این جنبش، بر لزوم دوری از بدعت‌ها تأکید می‌کند، ولی معتقد است که نباید بدعت‌های اصلی و اعتقادی را با بدعت‌های فردی و جزئی درهم آمیخت. وی در «اصول بیست‌گانه»ی خود، با ستایش از عقل و علم، بیان می‌کند که «حکمت و دانش، گمشده‌ی اهل ایمان است و هر جا که آن را بیابند، از دیگران شایسته‌تر به آن هستند» (عبدالعزیز، ۲۰۰۵م، ۲۴۹). این دیدگاه منعطف به اخوان اجازه می‌دهد تا نوآوری‌ها و پیشرفت‌های علمی را پذیرفته، با آنها تعامل کنند. یوسف قرضاوی، از نظریه‌پردازان برجسته‌ی اخوان نیز بر همین موضع تأکید دارد. وی با ردّ هر گونه تقابل میان عقل و وحی یا دین و دانش، آنها را مکمل یکدیگر می‌داند و با ارائه‌ی مثال‌های کاربردی، به تفاوت میان بدعت و نوآوری می‌پردازد. وی در نقد کسانی که استفاده از منبر بیش از سه پله را بدعت می‌دانند، به سادگی این گونه امور را از حیطه‌ی بدعت خارج می‌سازد (قرضاوی، ۲۰۰۹م، ص ۳۶۳-۳۶۲). قرضاوی به مثال عصای خطیب جمعه اشاره می‌کند و می‌گوید که استفاده از آن، اگر چه در زمان پیامبر ﷺ رسم بود، ولی اگر به صورت سنت واجب تلقی شود و استفاده نکردن از آن، موجب مذمت گردد، به بدعت تبدیل می‌شود؛ در غیر این صورت، تنها عرف یا عادت است که با توجه به شرایط زمانه، می‌توان آن را تغییر داد. این رویکرد نشان می‌دهد که از دیدگاه اخوان، هر پدیده‌ی جدیدی که با نص شرعی مخالفت نکند، تا زمانی که بخشی از دین تلقی نشده است و

موجب تغییر در اصول و فرعیات شریعت نشود، ممنوع نیست.

مفهوم بدعت از نگاه وهابیت

از سوی دیگر، وهابیت در امر بدعت، رویکردی بسیار سخت گیرانه و محتاطانه دارد؛ صلاح الدین محمود السعید، یکی از علمای وهابی، بدعت را «هر چیزی که با سنت مخالف باشد» تعریف می کند و به شدت بر این موضع پایبند است (السعید، ۲۰۰۶م، ۱۱). این تعریف، بسیار محدودکننده است و بسیاری از امور جدید را به دلیل فقدان سابقه در سنت، در معرض اتهام بدعت قرار می دهد. وی در تعریف خود از بدعت، از تعریف شاطبی، که بدعت را «طریقه ای اختراع شده در دین می داند که با شریعت مشابهت دارد و هدف از آن مبالغه در تعبد است» (السعید، ۲۰۰۶م، ۹)، فراتر رفته و هر امر جدیدی را که با سنت مخالف باشد، بدعت قلمداد می نماید. السعید همچنین بدعت را به انواع گوناگونی تقسیم می نماید که برخی موجب کفر، برخی از گناهان کبیره و برخی مکروه هستند (السعید، ۲۰۰۶م، ص ۱۴-۱۳). با این حال، وی دلیلی برای این تقسیم بندی ذکر نمی کند که این امر نقدپذیر است. از سوی دیگر، وی در مورد برخی مصادیق مانند نماز تراویح، که برخی آن را بدعتی در زمان خلیفه ی دوم می دانند، با استناد به روایات، آن را به سنت نبوی نسبت می دهد و هر گونه بدعت بودن آن را انکار می نماید. این موضع نشان می دهد که وهابیت در قبال برخی از امور، حاضر به تأویل و توجیه برای جلوگیری از اتهام بدعت است، در حالی که در موارد دیگر، به شدت از ورود هر گونه نوآوری در دین جلوگیری می کند.

در مقایسه ی رویکرد دو جریان، می توان گفت که هر دو بر حرمت بدعت اعتقادی اتفاق نظر دارند. با این حال، اخوان المسلمین با نگاهی باز و واقع بینانه، بین بدعت و نوآوری تفاوت قائل است و امور جدیدی را که در زندگی پدید می آیند و با اصول شریعت در تضاد نیستند، مجاز می داند. این رویکرد، به آنها امکان می دهد تا با تحولات علمی و اجتماعی تعامل کنند. در مقابل، وهابیت با تعریفی بسیار محدود و

سخت‌گیرانه، هر امر جدیدی را که سابقه‌ای در سنت نداشته باشد، در معرض بدعت می‌داند. این جمود بر ظاهر سنت، موجب شده است وهابیت در برخی موارد با پدیده‌های جدید و حتی مسائل فقهی ساده، با مشکل روبه‌رو شود و به رویکردی افراطی‌تر متمایل گردد.

مصادیق نوآوری و بدعت در نگاه اخوان المسلمین و وهابیت

تفاوت در رویکرد به بدعت، در مصادیق عملی آن به روشنی نمایان می‌شود؛ در حالی که وهابیت با نگاهی سخت‌گیرانه، بسیاری از اعمال متداول در جهان اسلام را بدعت می‌داند و با آنها به شدت مخالفت می‌کند، اخوان المسلمین با رویکردی منعطف‌تر، قائل به تفکیک میان بدعت‌های اعتقادی و نوآوری‌های مفید در زندگی روزمره است. این تفاوت در موضع‌گیری در قبال مصادیقی مانند توقیفی بودن اسما، جشن میلاد پیامبر ﷺ، جلسات شبانه و توسل، به خوبی دیده می‌شود.

توقیفی بودن اسما و صفات الهی

یکی از نقاط اختلاف مهم میان وهابیت و اخوان المسلمین، در موضوع توقیفی بودن اسما و صفات الهی است. توقیفی بودن به این معناست که نام‌ها و صفات خداوند تنها باید همان‌هایی باشند که در قرآن و سنت صحیح وارد شده‌اند و انسان حق ندارد نام یا صفت جدیدی برای خداوند وضع کند. وهابیت با اصرار بر پیروی از سلف، به شدت بر این اصل تأکید دارد و تنها اسم یا صفتی را برای خداوند می‌پذیرد که در نصوص صحیح ثابت شده باشد (السعید، ۲۰۰۶، ۱۹۰). این رویکرد، از جمود آنها بر ظاهر نص و ترس از هر گونه نوآوری در اعتقادات ناشی می‌شود. در مقابل، اخوان المسلمین به دلیل موضع اعتدالی در قبال بدعت، حساسیت کمتری به این موضوع نشان می‌دهد. حسن البناء، از باب تقریر به ذهن، اجازه می‌دهد که اسما و صفات جدیدی برای خداوند، مانند «مهندس بزرگ هستی»، به کار برده شود، هرچند توصیه می‌کند که از باب ادب، چنین کاری صورت نگیرد (البناء، ۲۰۱۳، ۱۶۳). این

دیدگاه نشان می‌دهد که اخوان، میان معنا و لفظ، تفاوت قائل است و مادامی که معنای جدید با اصول اعتقادی در تضاد نباشد، به کاربرد الفاظ جدید برای تسهیل فهم عمومی روی خوش نشان می‌دهد.

جشن میلاد پیامبر ﷺ (مولد النبی)

یکی از مهم‌ترین مصادیق اختلاف میان دو جریان، جشن میلاد پیامبر ﷺ (مولد النبی) است. وهابیت، این جشن را بدعتی جدید می‌داند که ریشه در اسلام ندارد. ابن باز، به صراحت بیان می‌کند که نه پیامبر ﷺ و نه صحابه و تابعین، در زمان حیات خود چنین جشنی برگزار نکردند. از نظر وی، «اصل در عبادات، توقیفی بودن است» و از آنجا که دلیلی از قرآن و سنت بر جشن میلاد وجود ندارد، این عمل بدعت در دین به شمار می‌آید (ابن باز، ۲۰۰۷م، ۲۴۲). از سوی دیگر، اخوان المسلمین به این پدیده به چشم بدعت نگاه نمی‌کند، بلکه آن را فرصتی برای احیای ارزش‌های دینی می‌داند. سنا البنا، دختر حسن البنا، در مصاحبه‌ای نقل می‌کند که پدرش جشن میلاد پیامبر ﷺ را رد نمی‌کرد و برای خانواده‌اش شیرینی می‌خرید. وی می‌گوید که هدف از شرکت در این مراسم، «یادآوری اخلاق، موضع‌گیری‌ها و مشکلاتی است که پیامبر ﷺ در انجام رسالت تحمل کردند تا به ایشان اقتدا کنیم و شعار "پیامبر ﷺ رهبر ماست" را عملی سازیم» (نشریه‌ی اصلاح ایران، ۱۳۹۰). این رویکرد، نشان می‌دهد که اخوان، به جای تمرکز بر ظاهر و صورت عمل، به هدف و کارکرد آن می‌اندیشد و اگر عملی موجب تقویت ایمان و پیروی از سنت شود، مجاز می‌داند.

حلقه‌ها و مجالس ذکر: ابزار تربیت یا بدعت؟

در نگاه اخوان المسلمین، حلقه‌ها و مجالس ذکر، ابزار کلیدی و مشروع برای تربیت افراد و تقویت روحیه‌ی جمعی و معنوی است. این گروه، به دلیل تأکید بر جنبه‌ی تربیتی و تشکیلاتی، از روش‌هایی مانند «نظام کتیه» برای تربیت اعضا استفاده می‌کند که شامل برنامه‌های هفتگی بیتوته، نماز شب، تلاوت قرآن و استماع

دروس مرشد می‌شود. از دیدگاه اخوان، این فعالیت‌ها، گرچه در زمان پیامبر ﷺ به همین شکل امروزی نبود، بدعت تلقی نمی‌شوند، زیرا با اصول کلی شریعت، یعنی تربیت، ذکر و تزکیه‌ی نفس، در تضاد نیستند. آنها این اعمال را مصداقی از «نوآوری‌های مفید» می‌دانند که در خدمت اهداف عالی دین قرار دارند و نه صرفاً اعمالی که به دین افزوده شده‌اند. این رویکرد به اخوان اجازه می‌دهد با استفاده از شیوه‌های جدید، فعالیت‌های خود را سازمان‌دهی کرده، با نیازهای جامعه‌ی مدرن سازگار شوند. در مقابل، وهابیت به دلیل پایبندی شدید به ظاهر نص و انکار هر گونه نوآوری در امور دینی، این گونه مجالس را به شدت رد می‌کند. آنها معتقدند که هر عملی که سابقه‌ای در سنت پیامبر ﷺ یا صحابه نداشته باشد، بدعت و حرام است، حتی اگر نیت انجام‌دهنده آن خیر باشد؛ صلاح‌الدین محمود السعید، عالم وهابی، در کتاب قاموس البدع، برگزاری جلسات ذکر را به صراحت بدعت و مردود می‌داند (السعید، ۲۰۰۶م، ۶۲۸). استدلال وی این است که نه پیامبر ﷺ و نه هیچ یک از صحابه، به شکل منظم و جمعی این کار را انجام نداده‌اند؛ بنابراین، این عمل، نوآوری در دین به شمار می‌رود که با سنت مخالف است. این دیدگاه سخت‌گیرانه، موجب شده است که وهابیت بسیاری از اعمال متداول در جهان اسلام را، که در چارچوب مذاهب دیگر مجاز برشمرده می‌شوند، حرام اعلام کند.

توسل: شرک یا وسیله‌ای مشروع؟

موضوع توسل یکی از پرمناقشه‌ترین مسائل میان وهابیت و دیگر مذاهب اسلامی است. وهابیت، توسل را به دو قسم شرعی و غیرشرعی تقسیم می‌کند. از دیدگاه آنان، توسل شرعی تنها به مواردی محدود می‌شود که نص صریح در مورد آن وجود داشته باشد، مانند:

توسل به اسما و صفات الهی: مانند اینکه دعا کند: «یا الله، به اسم رحمانت از تو می‌خواهم که مرا بیامرزی».

توسل به ایمان و اعمال صالح: مانند اینکه بگوید: «یا الله، به خاطر ایمانی که به تو دارم، دعای مرا مستجاب گردان».

توسل به دعای فرد صالح در حال حیات: مانند اینکه شخصی از دیگری بخواهد که برای او دعا کند.

از نظر وهابیت، هر نوع توسلی که از این چارچوب خارج باشد، به ویژه توسل به پیامبران و اولیا پس از وفاتشان، غیرشرعی و شرک به شمار می‌رود. ابن‌باز این نوع توسل را با توحید عبادی در تضاد می‌بیند و معتقد است که درخواست کمک از مردگان، به معنای قائل شدن به قدرتی برای آنان در کنار خداوند است (ابن‌باز، ۲۰۰۷م، ۳۸۱). در مقابل، اخوان المسلمین در این مسئله موضعی تقریبی و معتدل دارد و از ورود به بحث‌های جدلی که موجب تفرقه میان مسلمانان می‌شود، پرهیز می‌کند. حسن البنا با اذعان به اینکه توسل به غیر خداوند، در میان علما محل اختلاف است، این مسئله را از امور فقهی و فرعی می‌داند و نه از اصول اعتقادی (اخوان المسلمین، ۲۰۰۶م، ص ۲۸۵-۲۸۶). وی با مظاهر صوری توسل، که به شرک نزدیک است، مانند مسح قبور و طلب کمک مستقیم از اموات، مخالفت می‌کند، ولی در مورد اصل توسل، موضعی باز و منعطف دارد. این رویکرد به اخوان المسلمین اجازه می‌دهد ضمن پایبندی به اصول توحیدی، از تکفیر و تفرقه‌افکنی در این زمینه پرهیز کنند و وحدت امت اسلامی را در اولویت قرار دهند.

تفاوت در رویکرد به بدعت، به دو قرائت متفاوت از اسلام منجر شده است؛ وهابیت با رویکرد سخت‌گیرانه، بسیاری از اعمال و رسوم دینی را از دایره‌ی شریعت خارج کرده، به فهم بسیار محدودی از دین رسیده است. در مقابل، اخوان المسلمین با رویکردی پویا، نوآوری‌های مفید را پذیرفته، به دنبال فهمی جامع از دین است که قادر به پاسخگویی به نیازهای جامعه مدرن باشد.

نتیجه‌گیری

مقایسه‌ی تطبیقی مبانی معناشناسی در دو جریان اسلامی اخوان المسلمین مصر و وهابیت، نشان‌دهنده‌ی تفاوت‌های اساسی در روش‌های فهم و تفسیر متون دینی و پیامدهای عملی آنهاست. در حالی که هر دو جریان به مبانی سلفی‌گری پایبندند، رویکردهای معناشناسی آنان به شدت فرق می‌کند. وهابیت با تکیه بر هرمنوتیک جمودگرایانه، تفسیر متون دینی را محدود به فهم ظاهری و نصوص پذیرفته‌شده زمان سلف می‌داند و هر گونه تأویل را از نظر شرعی مردود برمی‌شمارد. این رویکرد محدودیت در تفسیر و جمود بر نص، به خشونت‌گرایی فقهی و سیاسی و تقلیل دین به مجموعه قواعد صلب و غیرتطبیقی منجر شده است؛ برای نمونه، برخورد سختگیرانه با مفهوم بدعت، نفی اجتهاد پویا و ردّ روش‌های تفسیری جدید، وجوه بارز این دیدگاه است. در نقطه‌ی مقابل، اخوان المسلمین بر مبنای هرمنوتیک پویا و انعطاف‌پذیر، بر نقش عقل و اجتهاد تأکید دارد و تأویل را ابزاری مشروع برای تطبیق دین با مقتضیات زمان و مکان می‌داند. این رویکرد امکان فهم عمیق‌تر و چندوجهی از متون مقدس را فراهم می‌آورد و زمینه‌ساز پذیرش نوآوری‌های مثبت در حوزه‌ی فقه، سیاست و اجتماع است. افزون بر این، تمایز میان بدعت‌های زیان‌بار و نوآوری‌های مفید و پذیرش وجود مجاز در نصوص، اخوانیان را قادر می‌سازد تا پاسخگوی چالش‌های مدرن باشند و از جمود و سختگیری فقهی بپرهیزند. این نگرش متقابل به مفاهیم کلیدی مانند تأویل، حقیقت و مجاز، محکم و متشابه، اجتهاد و تقلید و بدعت، پیامدهای عمیقی در رفتار دینی، مواضع سیاسی و دیدگاه‌های اجتماعی هر دو جریان دارد؛ رویکرد اخوانی‌ها به اجتهاد، که آن را ابزار پویایی و تطبیق دین می‌دانند، امکان پاسخگویی به مسائل نوظهور را فراهم ساخته، در حالی که در وهابیت با محدود کردن اجتهاد به حوزه‌های ویژه، به جمود و تکفیر منجر شده است. همچنین تفاوت در درک و مفهوم بدعت، موجب شکل‌گیری دو مدل کاملاً متمایز از تعامل با

نوآوری‌های دینی و اجتماعی گردیده است. در نهایت، این پژوهش با ارائه‌ی چارچوب نظری هرمنوتیک تطبیقی، توانسته است شکاف موجود در ادبیات پیشین را پر کند و بحث معناشناسی را از سطح صرفاً تاریخی و کلامی فراتر برده، به سطحی عمیق‌تر در تحلیل روش‌های فهم دین ارتقا دهد. شناخت دقیق‌تر این مبانی معناشناسی و تفاوت‌ها، افزون بر افزایش فهم علمی، می‌تواند زمینه‌ساز تعامل بهتر و تقریب بیشتر میان این دو جریان و گسترش رواداری و همکاری در جهان اسلام باشد. این مطالعه همچنین راه‌گشای پژوهش‌های آتی در حوزه‌ی دین‌پژوهی تطبیقی و معناشناسی دینی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، (۲۰۰۷م)، الردود البازیه فی بعض مسائل العقیده، بیروت: دار ابن الاثیر.
۲. همو، (۲۰۰۷م)، فتاوی علماء البلد الحرام، ریاض: دارالمسلم.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (بی تا)، درء تعارض العقل و النقل، (ج ۱).
۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، (۲۰۱۰م)، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، بیروت: کتاب ناشرون.
۵. همو، (۲۰۱۳م)، فتاوی علماء البلد الحرام، ریاض: دارالمسلم.
۶. همو، (بی تا)، فتاوی ابن عثیمین، (ج ۲-۱).
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، (ج ۸). قم: نشر ادب الحوزه.
۸. اخوان المسلمین، (۲۰۰۶م)، هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی. تهران: احسان.
۹. آذرشب، محمدعلی، (۱۳۷۸ش)، مبانی فکری و سیاسی وهابیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. البنا، حسن، (۱۹۴۷م)، مجموعه رسائل، قاهره: دارالکلمه للنشر و التوزیع.
۱۱. همو، (۲۰۰۵م)، فهم الإسلام فی ظلال الأصول العشرين للإمام الشهيد حسن البنا، قاهره: دارالکلمه.
۱۲. همو، (۲۰۱۰م)، من تفسیر البنا للقرآن الکریم، قاهره: دارالکلمه للنشر و التوزیع.
۱۳. همو، (۲۰۱۳م)، مجموعه الرسائل فی العلوم الشرعیه، قاهره: دارالکلمه للنشر و التوزیع.
۱۴. الجبوری، عبدالله، (۱۹۸۷م)، معجم الفاظ العقیده، بغداد: دارالبیان.
۱۵. حاتمی، حبیب، (۱۳۹۴ش)، مبانی کلامی اخوان المسلمین مصر (ارزیابی و تحلیل)، (پایان نامه ی دکتری، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم).
۱۶. خسروشاهی، سیدهادی، (۱۳۸۷ش)، تأملی در ماهیت و اندیشه های اخوان المسلمین، قم: انتشارات اطلاعات.
۱۷. دایره المعارف بزرگ اسلامی، (۱۳۷۴ش)، (ج ۳)، تهران: نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۸. سجادی، سیدجعفر، (۱۳۸۸ش)، فرهنگ علوم فلسفی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، (بی تا)، رساله فی اصول الفقه.
۲۰. السعید، صلاح الدین محمود، (۲۰۰۶م)، قاموس البدع، بیروت: دار ابن حزم.